

من عاشقم



ولادیمیر مایاکوفسکی

مترجم: حمیدرضا آتش برآب

سرشناسه: مایاکوفسکی، ولادیمیر ولادیمیروویچ، ۱۸۹۳ - ۱۹۳۰ م.
عنوان و نام پدیدآور: من عاشقم / ولادیمیر مایاکوفسکی؛ مترجم: حمیدرضا آتش برآب.
مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۷۰۱ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۶-۸۱۶-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: مایاکوفسکی، ولادیمیر ولادیمیروویچ، ۱۸۹۳-۱۹۳۰ م. — نقد و تفسیر
Majakovskii, Vladimir Vladimirovich -- Criticism and interpretation

موضوع: شعر روسی — قرن ۲۰ م. — ترجمه‌شده به فارسی

Russian poetry -- 20th century -- Translations into Persian

موضوع: شعر فارسی — قرن ۱۴ — ترجمه‌شده از روسی

Persian poetry -- 20th century -- Translations from Russian

شناسه افزوده: آتش برآب، حمیدرضا، ۱۳۵۶ - . مترجم

رده‌بندی کنگره: ۸۶۱۳۹۸/م۵ / PG۳۴۷۵

رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۱۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۲۲۶۵۵

من عاشقم

ترجمنده: ولادیمیر مایاکوفسکی

مترجم: حمیدرضا آتش برآب

اپ نخست: ۱۳۹۸

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

حروفچینی: ماده‌ساز: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صفحه‌آرایی: چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.



انتشارات علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز بخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (پارک بودک) کوچه کمان،

پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۰ - ۵۶۹ - ۱۸۷۷

فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن: ۲۹ - ۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۴۵ - ۸۸۶۷۷۵۴۴

آدرس اینترنتی: www.elmifarhang.ir info@elmifarhang.ir

www.farhangishop.com

وبسایت فروش آنلاین:

فروشگاه مرکزی (پرندۀ آبی): خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، کوچه گلشام،

پلاک ۷۲؛ تلفن: ۳ - ۲۲۰۲۴۱۴۰

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶ - ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶

فروشگاه دو: میدان هفت تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند؛ پلاک ۱۳؛

تلفن: ۷ - ۸۸۳۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: خیابان کارگر شمالی، روبه‌روی پارک لاله، نیش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه محصولات

فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

فهرست

اشاره ۵

دریچه

- دارودسته فوتوریسمها ۱۵
- مرسدس عصر جدید مایاکوفسکی ۳۹
- کلام زیرک و خوش سامت ۴۹
- دربارهٔ فلوت مهره‌های پشت و نخستین معشیتش ۶۱
- در این باره ۷۷
- سمبولیست سوسیالیست ۸۸
- در آن باره یا ۱۴ نisan ۱۹۳۰ ۱۰۳
- مایاکوفسکی؛ خطابهٔ طغیان و خدمت ۱۳۲

پیکره

- فوتوریسم؛ جنبشها و شاعران پیرامون آن. دمتری میژسکی ۱۰۱
- واسیلی رُوزانف و ولادیمیر مایاکوفسکی. ویکتور خُوین ۱۸۶
- قطعاتی از داستان بلند/مان‌نامه. باریس پاسترناک ۲۰۵
- اصول و مبانی نگارش اثر ادبی. ادگار آلن پو ۲۳۱
- چگونه شعر ساخته می‌شود؟ ولادیمیر مایاکوفسکی ۲۴۳
- کوتاه دربارهٔ مایاکوفسکی ۳۱۳

گزیده (دوزبانه)

۳۳۹.....	خودم (اتوبیوگرافی ولادیمیر مایاکوفسکی)
۴۲۵.....	تراژدی ولادیمیر مایاکوفسکی (نمایشنامه منظوم)
۴۸۵.....	ابر شلواریوش (منظومه)
۵۷۱.....	من عاشقم (منظومه)
۶۰۲.....	صبح
۶۰۴.....	شاهینچ - وانستید؟
۶۰۶.....	شاهینچ
۶۱۰.....	مادر و پسر، به دست آلمانها
۶۱۶.....	این شکلی شد که به دست شدم
۶۲۲.....	خطاب به همه
۶۳۶.....	لی لی چکا به جای نامه
۶۴۶.....	رفتار خوب با اسبها
۶۵۴.....	سالگشت
۶۶۸.....	به سیرگی یسین

گوش کنید
شاید این آخرین عشق جهان است
که با سرخی مسلولش
چشم دوخته است!

ولادیمیر مایاکوفسکی

نشاره

زبان، پیشاپیش به علت ماهیت معرزش رازآلود است و، حوزه ترجمه ادبی، یعنی جریان ساختن، که طی آن، اثر رازآلودی قرار است در زبانی دیگر بازتولید شود! ادبیات، به خاطر ذات و طبیعت واژگانی‌اش، تنها هنری است که با حواس و مرزهای زبان، محدود می‌شود به فرهنگی که خود اثر در آن آفریده شده است. به عبارتی، برخلاف موسیقی، نقاشی، یا یک ترانه و دیگر هنرها، اثر ادبی، نهایتاً تنها برای آن طیفی بسیار محدود، که زبانی را که اثر به آن نوشته شده، بدانند، خواهد بود. اصولاً ویژگی یک ترجمه هنری، از طرفی بسته به جایگاه آن در بین انواع ترجمه و، از سوی دیگر، بسته به ارتباط متقابلش با اثر هنری مبدأ تعیین می‌شود. ترجمه هنری نه تنها با زبان در سازوکار ارتباطی، که در هیأت به اصطلاح عنصر اولی ادبیات در سازوکاری زیبایی‌شناختی درگیر است. از نقطه عزیمت اولیه تا نتیجه آفرینش ترجمه، جاده‌ای است مفروش از تاروپود

پیچیده بازیانگری (به قول آکساندر پوشکین) آن زیستی که در بافت نمادین اثر ترجمه قوام می گیرد. بنابراین، چرایی و چگونگی ترجمه هنری، بحثی است در عرصه هنرشناسی و در تابعیت نشانه شناسی خودویژه آن. از این حیث، اصولاً تفاوت ترجمه هنری با اثر مبدأ، در وابستگی به خود همین اثره ترجمه است. در جریان ادبیات هر ملت، همیشه نمی توان مرزی مشخص میان ترجمه و تألیف کشید. نمونه های متعددی هست که نمی تواند بی قید و شرط در امتداد اثر مبدأ یا لزوماً ذیل آن قرار گیرد: ترجمه آزاد، برداشت تفسیری، اقتباس و موتیف و ... از مواردی است که معنای دقیق و مطلقشان در زبانهای مختلف باهم منطبق نیست و اصولاً با گذشت زمان دستخوش تغییر می شوند، چراکه ترجمه، مفهوم و ظرفیتی تاریخی است که دوره های مختلف، به پس زمینه آن، محتوایی گوناگون اضافه کرده اند، در ارتباط متقابلش با ادبیات ملی به اشکالی مختلف درک شده است.

از سویی تاریخ ترجمه ادبی هر سرزمینی قسمتی ارگانیک از تاریخ ادبیات آن خطه است. براساس نگاه های ملموس و تعریف نشده، گواهیهایی کتبی و عتیق هر کشور، انگار حضور فعالیت ترجمه آن ملت است. دوران شکل گیری ادبیات ملی سرزمینهای گوناگون با رشد کمی و سریع ترجمه به همراه بود که به تدریج آنها را در صفی واحد و متحد با آثار ادبی پذیرفتند. به همان مقیاسی که ادبیات ملی داشت به بیداری می رسید ترجمه هم در سطحی وسیعتر به عنوان نمونه آفرینش نویسنده ملتی دیگر ادراک می شد. از آن زمان تاکنون، ترجمه هنری، حامل دو نیاز درنبرد همیشگی بوده است: نزدیکی حداکثری به متن اصلی یا نزدیکی حداکثری به ادراک خواننده مقصد. در دوره های مختلف تاریخی به علت هایی متفاوت همیشه

یکی از این دو مقصود بر دیگری چربیده است. از همین دست است که در اروپای قرون وسطی، وقتی عمدتاً کتاب مقدس و دیگر کتب مذهبی به زبانهای مختلف تازه‌ای ترجمه می‌شدند، مثلاً نظام ترجمه کلمه به کلمه اعمال می‌شده و نظارتی حکومتی هم بر آن وجود داشته است. در قرون شانزده تا هجده و، مثلاً برای ادبیات فرانسه آن دوران، گرایش ویژه‌ای به وجود آمد به ترجمه براساس معیارهای کلاسیسیسم. بعدها به خاطر علاقه و گرایش بیشتر به ژانرهای ملی هنر آن خطه خاص و به عنوان واکنشی نسبت به تنگ‌بینی و دوران اصلاح، باز هم گرایش نزدیکی حادث‌گشتی به مترادف‌پدیده آمد. القصه، گسترش روزافزون و وسیع آزمایش ترجمه‌های آن هم در سطوح مختلف و، همچنین، توسعه خود علم فلسفه‌ای از سویی دیگر، به تدریج منجر به چنین آگاهی‌تئوریک‌شدنی شد. تصادف این دو گرایش مذکور کلی در ترجمه، امری مطلق نیست و، این‌که، ادراک ترجمه وفادار هنری، به وضوح در اختلاط دو گرایش نهفته است. این گفته به ظاهر ساده و ظریفی را که نیاز به تعمق وسیع دارد، به یاد آوریم از گوته که می‌گفت: ترجمه نه تنها باید حدیث را به جای اثر اصلی انجام دهد، که حتی باید کاملاً جایگزین آن شود.

در یک کلام، رسالت اتحاد فرم و معنا در زبان بازآفرینی اثر هنری، در کنار خودویژگی و سرگرد زدی مترجم و خصلت‌های ملی زبان مقصد، چنان اثر پیچیده‌ای را خلق می‌کند، که حقیقتاً نمی‌توان با دوسه معیار سنجش‌اش زد. قریه زمانی بغرنج‌تر می‌شود که پای ترجمه شعر، این تودرتو‌ترین متن معنوی هر ملت، به میان می‌آید، چرا که به عناصر برشمرده، لحن، ملودی و موسیقی جدید در زبان مقصد و نوواژه‌پردازی هم اضافه می‌شود و قیاس را باز ناممکن‌تر می‌کند. بنابراین، می‌توان با نگاهی ساده نتیجه گرفت، عبارت معمول هر شعری

نهایتاً در زبان خودش معنا پیدا می‌کند، حتی اگر بتوان آن را تعمیم داد نیز از بار ازپیش‌سنگین ترجمه چیزی کم نمی‌کند، زیرا خود این عبارت معنایافتن، در حوزه زبان و ترجمه دارای شقاقی است به ظرافت سراسر تاریخ ادبیات هر ملت.

...

برای من مترجم، ولادیمیر مایاکوفسکی حنجره‌ای است با آتشفشان خون. نخستین ترجمه‌هایم از شعر روسی با اتوهای از آثار درد او آغاز شد، به یاری و پیشنهاد مطالعاتی دوست من و... بزرگ روس، دمیتری کاراتی‌یف، که تقدیم احترام در سپاسم به او را فرض همه عمر خویش می‌دانم. برای من خواننده مایاکوفسکی اما، او شاعری به‌غایت عاشق و تنهاست؛ جارس گردانی که هرگز مأوا و آرامی نیافت و سرگرمیها و افتخارات پرنود... یکسره به سخره گرفت و، در عوض، خردترین ذره حیات را به ظرافت پاس می‌داشت.

ستایشم کنید!

با بزرگان قیاسم نکنید اما

من بر هر آن چه ایشان کرده‌اند

خط بطلان کشیده‌ام.

...

به شما می‌گویم:

حتی خردترین ذره این حیات

پربهتر از همه آن چیزهاست که آفریده‌بودم

همه آن چیزها

که بیافرینم از این پس.

نهایت سعی ام بر این بود تا برای نخستین بار، بدون جانبداری خاصی از اندیشه‌های محققان و صاحب نظران روسی و، البته، با بهره‌گیری از حداکثر آنچه درباره او نوشته یا ترجمه شده و، همچنین، با تکرار و تعمق در آنچه خود او به نثر و شعر نوشته است؛ درست مثل لحن خود مایاکوفسکی، بسیار بی‌پرده روشن، این شاعر دردسرساز برای هر مترجمی را در جایگاه نویسنده خودش معرفی کنم. از طرفی، بدیهی است که رویکرد من به گریسی مقدمه و مطالب پیش رو، در ظاهر امر شاید بیشتر به کا سطح خاصی از جامعه ادبی و به ویژه دوستداران تفسیر و نظریه ادبی بیاید تا مخاطب معمول شعر؛ اما بر این گمانم که به هم ریختگی ظاهر و فوتوریستی مطالب کتاب که شاید بیشتر حاصل وسوسه در تبدیل مسائل مهم و بی‌پایان پیرامون مایاکوفسکی است به رمانتیک استوار و یکدست، این نقیصه را نیز برطرف کرده باشد.

شعر مایاکوفسکی، شعری شنیداری و دکلمه‌وار است و مربوط به مکتبی نامرئی و تبیین نشده، که آن را اغلب پرورده شعر اجرا می‌دانند. این شعر تفاوت‌های زیادی با شعر صرفاً خطابی دارد؛ چون خود این به اصطلاح شعر را به بسیاری از عناصر اصلی و سازنده شعر تخاطبی را گسترده، در گون ریا حتی نفی کرده و لحن و ملودی را به واحدهایی گاه، خارج و گاه مجرد از هم تبدیل نموده و قوافی ترکیبی مهجور را کاملاً بر ساخته‌ای را به شعر روسی افزوده، که کاملاً بی‌سابقه بوده است. مایاکوفسکی قراردادهای شعری پیش از خود را درهم شکست و شکل‌های آزاد الگوهای آوایی را نظیر تجانس آوایی، جناس مصوت، قافیه درونی، تغییر مایه مصوتی و نمادگرایی آوایی توسعه داد.